

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 385-411  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36709.2263

## **Can Humanities be Understood as Technology?**

### **A Critique on the Book “*Humanities as Technology*”**

Sayyed Mohammad Taghi Movahhed Abtahi\*

#### **Abstract**

In recent years, the topics of philosophy of humanities, philosophy of technology and the role of humanities and technology in the process of development have been widely welcomed. A philosophical discussion about the relation of science and technology, especially the relation of humanities, programs, and institutions as soft technologies, can assist in science and technology policymaking in human and social life. The book "*Humanities as Technology*" answers the fundamental question: "Can humanities be understood as technology and can this understanding be used in the policymaking of humanities and soft technologies?" The authors of this book elaborate on this discussion by conducting case studies in the field of information technology and jurisprudence, using the approach of critical rationality. In this article, after introducing the book, critical points are raised in relation to some of the main claims of the book; in particular, the view that jurisprudence should be understood as mere technology. In the end, suggestions for modifying and completing this book and turning it into a textbook are presented.

**Keywords:** Humanities, Philosophy of Humanities, Technology, Philosophy of Technology, Critical Rationality, Nihilism, Jurisprudence.

---

\* Assistant Professor in Philosophy, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, smtmabtahi@gmail.com

Date received: 09/06/2021, Date of acceptance: 14/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابه تکنولوژی فهم کرد؟

### معرفی و ارزیابی کتاب علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی

سید محمد تقی موحد ابطیحی\*

#### چکیده

در سال‌های اخیر موضوعاتی مانند مطالعات فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناختی درباره علم، علوم انسانی و تکنولوژی و نقش آنها در فرایند توسعه و پیشرفت کشور با استقبال بسیاری همراه شده است. بحث فلسفی درباره نسبت علم و تکنولوژی و به خصوص علوم انسانی و سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها و نهادها، به عنوان تکنولوژی‌های نرم/ انسانی/ اجتماعی می‌تواند ما را در چگونگی سیاست‌گذاری و برنامه ریزی بهینه علمی و فناوری در عالم انسانی و اجتماعی یاری دهد. کتاب «علوم انسانی به مثابه تکنولوژی» می‌کوشد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا علوم انسانی را می‌توان به مثابه تکنولوژی فهم کرد؟ و از این فهم در سیاست‌گذاری علوم انسانی و تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی بهره برد؟ و این بحث را با انجام مطالعاتی موردی در عرصه فناوری‌های اطلاعاتی و فقه، با بهره‌گیری از رویکرد عقلانیت نقاد به شکل ملموسی شرح و بسط می‌دهد. در این مقاله پس از معرفی کتاب، ملاحظاتی انتقادی در ارتباط با برخی از مدعیات اصلی کتاب مطرح می‌گردد؛ به ویژه این دیدگاه که فقه را باید به مثابه تکنولوژی فهم کرد. در پایان پیشنهاداتی برای اصلاح و تکمیل این کتاب و تبدیل آن، به یک کتاب درسی ارائه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** علوم انسانی، تکنولوژی، عقلانیت نقاد، نیپیلیسم، فقه.

\* استادیار گروه فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، smtmabthi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

## ۱. مقدمه

امروزه نه تنها زندگی ما با موضوعاتی همچون علم، علوم انسانی، تکنولوژی و نهادهای اجتماعی آمیخته شده است؛ بلکه از دهه‌های گذشته مطالعه ابعاد مختلف (فلسفی، جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و ...) این موضوعات آغاز شده است. برای نمونه می‌توان به تشکیل نهادهای آموزشی، پژوهشی و سیاستگذاری در ارتباط با فلسفه علم و فناوری، فلسفه علوم انسانی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سند تحول علوم انسانی اشاره کرد. البته باید اذعان نمود که در عرصه آموزش فلسفه علم در مراکزی هم‌چون دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تمرکز بیشتر بر فلسفه ریاضی و منطقی و همچنین فلسفه علوم تجربی طبیعی نظیر فلسفه فیزیک و فلسفه زیست‌شناسی بوده و هست. در عرصه سیاستگذاری علم و فناوری هم، بر علوم مهندسی و فناوری‌های سخت تاکید بیشتری وجود دارد. این در حالی است که به نظر می‌رسد در ایران مباحث فلسفه علوم انسانی و فناوری‌های نرم/انسانی/اجتماعی (یعنی همان طرح‌ها، برنامه‌ها، نهادها و سازمان‌ها و ...) بیشتر نیازمند مطالعه و بحث و بررسی چندجانبه هستند؛ زیرا از یک سو این علوم انسانی رایج (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، معماری، شهرسازی) و نهادهایی هم‌چون دانشگاه و تفکیک قوای مجریه، مقننه و قضائیه و ... هستند که چالش‌هایی را برای باورهای تاریخی، فرهنگی و دینی ما فراهم ساخته‌اند و از سوی دیگر تصور می‌شود که با تحول علوم و فناوری‌های انسانی، زمینه برای توسعه علوم طبیعی و فناوری‌های سخت و در نهایت توسعه و پیشرفت پایدار و همه‌جانبه در کشور فراهم‌تر خواهد گردید.

کتاب «علوم انسانی به مثابه تکنولوژی»، اثر دکتر علیرضا منصوری و دکتر علی پایا، یکی از کتاب‌هایی است که می‌کوشد رابطه علوم انسانی و تکنولوژی را با بهره‌گیری از رویکرد عقلانیت نقاد و طرح مطالعات موردی تشریح کند. در این مقاله پس از معرفی نویسندگان و کتاب، ملاحظاتی انتقادی در ارتباط با برخی از مدعیات اصلی کتاب طرح خواهد شد، به این امید که در ویرایش‌های بعدی شاهد اصلاح و تکمیل این اثر ارزشمند و تبدیل آن به یک کتاب درسی یا کمک درسی باشیم.

## ۲. معرفی نویسندگان

نویسندگان این کتاب دکتر علیرضا منصوری (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و دکتر علی پایا (از چهره‌های بین‌المللی در عرصه فلسفه علم، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و کالج اسلامی لندن) از فعالان عرصه فلسفه علم هستند که به استناد دیگر آثارشان مسایل فلسفی علم و تکنولوژی را در چهارچوب عقلانیت نقاد تحلیل می‌کنند. برخی از آثار پایا در این زمینه عبارتند از: «تأثیر گناه بر معرفت علمی؛ بررسی موردی دیدگاه استفان مورونی از منظر عقلانیت نقاد» (۱۳۹۹)، «شبهات‌ها و تفاوت‌های مکتب عقلانیت انتقادی پوپری و رئالیسم انتقادی باسکار در مفهوم علیّت» (۱۳۹۸)، «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی: یک مقایسه از منظر عقلانیت نقاد» (۱۳۹۸)، «چگونه می‌توان کارآیی علوم انسانی را افزایش داد؟ بحثی در امکان‌پذیری و راهکارهای عملی» (۱۳۹۵)، «تکنولوژی دینی، چپستی و امکان تحقق» (۱۳۹۱)، «تفکر؛ درباره‌ی عقلانیت نقاد؛ پیرامون رهیافتی تازه به فلسفه‌ی تحلیلی» (۱۳۹۰)، «ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاست‌گذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناوریانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد» (۱۳۸۹) و .... و از آثار علیرضا منصوری می‌توان به «ارزیابی رویکرد ریچار رورتی به معرفت‌شناسی بر اساس آموزه‌های عقلانیت نقاد» (۱۳۹۹)، «ارزش اخلاقی صدق؛ بازسازی کانت از منظر عقلانیت نقاد» (۱۳۹۷)، «نقد رویکرد هوسرلی به معرفت از دیدگاه عقلانیت نقاد» (۱۳۹۶) و ... اشاره کرد.

## ۳. معرفی صوری اثر

کتاب علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی در قالب پنج فصل به همراه سخن پژوهشگاه و پیش‌گفتار در ابتدا و فهرست منابع در انتها، در ۱۷۷ صفحه قطع رقعی با کاغذ سبک (بالکی، Bulky) توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در بهار ۱۴۰۰ با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر و به قیمت ۳۹ هزار تومان عرضه شده است. ویراستار صوری این اثر آیلین لازار می‌باشد. این کتاب یکی از محصولات طرح پژوهشی «علوم انسانی به‌منزله تکنولوژی: فرصت‌ها و تهدیدها» از مجموعه پژوهش‌های

«طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» می‌باشد که توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تدوین و به مرحله اجرا درآمده است.

#### ۴. معرفی محتوایی اثر

در «سخن پژوهشگاه» (ص ۵-۱۰) دکتر قبادی، ریاست «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، و همچنین ریاست «طرح اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» به اهداف و برنامه‌های پژوهشگاه و جایگاه این طرح در این اهداف و برنامه‌ها اشاره کرده‌اند. در پیشگفتار نیز نویسندگان به اختصار هر چه تمام (ص ۱۱-۱۲) به معرفی فصول این کتاب پرداخته‌اند.

نویسندگان در فصل اول (با عنوان مقدمه، ص ۱۳-۲۲) به این نکته اشاره می‌کنند که بسیاری خواستار آن هستند که به نقش علوم انسانی در جهت دهی به علوم و تکنولوژی جدید توجه شود؛ اما پرداختن به این مهم مستلزم آن است که علوم انسانی نظری و تکنولوژی‌های انسانی از نظر معرفت‌شناختی شناخته شوند تا از خلط مفهومی آن‌ها که تبعات نامطلوبی در سیاست‌گذاری علمی و فناوری به همراه دارد، پرهیز گردد. نویسندگان پس از اشاره به تفاوت علم و فناوری و شأن دوگانه علوم انسانی، علوم انسانی محض را آن دسته از برساخته‌های مفهومی و نظری می‌دانند که هدف آن شناخت واقعیت‌های انسانی و اجتماعی است. علوم انسانی کاربردی یا تکنولوژی انسانی از منظر نویسندگان، آن دسته از برساخته‌های انسانی است که هدف آن اعمال تغییرات در واقعیت‌های انسانی و اجتماعی به منظور رفع نیازهای غیرمعرفتی و تسهیل تکاپوی معرفتی و در نهایت توسعه رفاه و کاستن از رنج‌های انسانی می‌باشد. به عقیده نویسندگان، تکنولوژی‌هایی که با بهره‌گیری از محصولات نظری علوم انسانی و اجتماعی ساخته می‌شوند، ممکن است نتایج غیرمنتظره یا نامطلوبی به همراه داشته باشند؛ از این رو لازم است تا حد امکان از راه ارزیابی نظریه‌های علمی و فرایند ساخت و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های انسانی، خود را برای مواجهه با تبعات مورد اشاره آماده کرد. نویسندگان تحلیل فلسفی رابطه علوم انسانی و تکنولوژی را یکی از لوازم مواجهه صحیح با تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی می‌دانند. نویسندگان همچنین توضیح می‌دهند که در این کتاب با بهره‌گیری از آموزه‌های عقلانیت نقاد و رویکرد منطق موقعیت به تحلیل رابطه علوم انسانی و تکنولوژی می‌پردازند تا بتوانند در مسیر شکوفاساختن ظرفیت‌های مثبت کنشگران انسانی و کاستن از آلام آدمیان گام

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۳۹۱

موثری بردارند. هر چند پایا در مقالات متعددی رویکرد عقلانیت نقاد و منطق موقعیت را به تفصیل معرفی کرده است؛ اما در این فصل نویسندگان کوشیده‌اند به اختصار مولفه‌های این رویکرد و قابلیت‌های آن را در عرصه تحلیل علم و تکنولوژی، در حدی که برای فهم مباحث کتاب لازم است بیان نمایند.

عنوان فصل دوم کتاب (ص ۲۳-۶۶) «رابطه علوم انسانی و تکنولوژی» است که پیش از این در قالب مقاله‌ای در شماره ۹۹ (تابستان ۱۳۹۸) فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی منتشر شده است. در این فصل نویسندگان با تفصیل بیشتر و ذکر مثال‌های متعدد بر وجه دوگانه علوم انسانی (علمی و تکنولوژیکی) تاکید می‌کنند و شرط کارآمدی محصولات تکنولوژیک را بهره‌گیری هر چه بیشتر آنها (دانسته یا نادانسته) از ظرفیت‌های موجود در واقعیت و قوانین حاکم بر نحوه عمل آنها معرفی می‌کنند. آنها در این فصل به وجوه اختلاف خود به عنوان یک رئالیست، با نگرش‌های ضد رئالیستی، از جمله ابزارگرایان، پوزیتیویست‌ها، پراگماتیست‌ها و برساخت‌گرایان در عرصه علم و تکنولوژی اشاره می‌کنند. آنها همچنین مخالفت نظری خود را با رویکرد پدیدارشناسی همچون هایدگر که برای تکنولوژی قایل به ذات هستند، و ذات تکنولوژی را نیز تعرض به همه چیز می‌داند، اعلام و به نتایج نامطلوب این دیدگاه‌ها در عرصه عمل اشاره می‌کنند.

به عقیده نویسندگان هر چند انباشتی بودن رشد علم محل اختلاف است، ولی تقریباً این توافق وجود دارد که رشد تکنولوژی انباشتی نیست. زیرا تکنولوژی‌ها به ظرف و زمینه تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی وابسته هستند. تکنولوژی‌ها برای رفع نیازهای انسانی ابداع می‌شوند و با از بین رفتن نیاز در یک دوره تاریخی کنار گذاشته می‌شوند و ممکن است فراموش شوند. آنها به ارتباط تکنولوژی‌های مختلف و در نتیجه رشد شتابان تکنولوژی در عصر حاضر اشاره می‌کنند.

در بخش دیگری از این فصل نویسندگان تصریح می‌کنند که با وجود این که علوم طبیعی و انسانی شرط لازم و کافی برای تولید تکنولوژی‌های سخت و نرم نیستند؛ اما علوم انسانی می‌توانند نقشی نقادانه در رابطه با تکنولوژی‌های مهندسی و انسانی داشته باشند. توجه به این ویژگی فوق‌العاده مهم است، به خصوص وقتی با تکنولوژی‌های نوظهوری روبرو می‌شویم که هر چند به نیت خیر و به قصد کاهش رنج و درد آدمی طراحی و ساخته شده‌اند، اما چه بسا در آینده عوارض جانبی ناخوشایندی به همراه

داشته باشند که از ابتدا قابل تشخیص نبوده است. در بخش پایانی این فصل منسوری با طرح چند پرسش زمینه را برای بسط دیدگاه پایا فراهم ساخته است.

«نیپیلیسم و تکنولوژی اطلاعات» عنوان فصل سوم کتاب «علوم انسانی به مثابه تکنولوژی» است. نسخه اولیه این فصل نیز پیش از این در قالب مقاله‌ای با همین عنوان در شماره ۸۲ فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی (۱۳۹۸) منتشر گردیده است.

در این فصل (ص ۶۷-۱۰۰) نویسندگان می‌کوشند نشان دهند که دیدگاه کی‌یرکگور و دریفوس مبنی بر این که تکنولوژی‌های اطلاعاتی زمینه بروز و ظهور نیپیلیسم را فراهم می‌آورند؛ نتیجه انسان‌شناسی و تلقی خاصی از معنای زندگی است که نیازمند بررسی‌های نقادانه است و بهره‌گیری از حکمت دین اخلاقی، ظرفیت لازم برای بهره‌مندی ایمن از تکنولوژی و دوری از نیپیلیسم را فراهم می‌آورد.

آن‌ها پس از اشاره به ویژگی‌های مثبت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی (از جمله امکان تحصیل برای افراد دور از شهرها و ...)، تبعات منفی آن (برای مثال تنهایی بیش‌تر شهروندان و گسست خانواده و ...) را هم برمی‌شمارند. نویسندگان توضیح ابعاد فرهنگی و اجتماعی مخاطرات تکنولوژی، چگونگی کاهش این مخاطرات و استفاده عقلانی از تکنولوژی را از وظایف علوم انسانی می‌دانند.

عقیده کی‌یرکگور و دریفوس این است که نیپیلیسم ناشی از همسطح‌سازی امور است و تکنولوژی‌های اطلاعاتی چیزی به نام افکار عمومی می‌سازند که هیچ چهره مشخصی ندارد، ولی همه چیز را فرامی‌گیرد و هر گونه تفاوت ارزشی بین امور را از میان می‌برد و در چنین موقعیتی هیچ چیز آن قدر اهمیت ندارد که فرد به خاطر آن خود را به خطر اندازد. زندگی در چنین جهانی ممکن نیست، زیرا زندگی سپهر معنایی خود را از دست می‌دهد و منجر به سرخوردگی و ناامیدی می‌شود.

در مواجهه با چنین موقعیتی و رهایی از اضطراب و ناامیدی ناشی از تکنولوژی اطلاعات، کی‌یرکگور رسیدن به مقام ایمان و معنادار کردن زندگی از طریق ایمان را توصیه می‌کند، اما در عصر جدید و سیطره افکار عمومی از طریق تکنولوژی اطلاعات، امکان چنین تجربه وجودی ناممکن یا دست کم بسیار دشوار می‌شود. برای مواجهه با تبعات نامطلوب تکنولوژی اطلاعات کنترل‌های بیرونی نمی‌تواند چندان موثر باشد، اما کنترل درونی، که در نگرش دینی با عنوان تقوا از آن یاد می‌شود، می‌تواند مانعی برای هم‌سطح‌سازی و ناامیدی باشد. در این میان یکی از ویژگی‌های تکنولوژی‌های دینی



آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۳۹۳

(فضاها و مناسک دینی) همین است که دل‌بستگی‌های مختلف را وحدت می‌بخشد و آدمی را به شناخت خود و خدای خود هدایت می‌کند و او را از نسبی‌گرایی افراطی در عرصه معرفت و اخلاق و ارزشها و .. که نتیجه آن نیهیلیسم است در امان می‌دارد.

اما نویسندگان توصیه به ایمان و کنترل درونی را برای مواجهه با تبعات تکنولوژی‌های اطلاعاتی و قدرت تاثیر وسیع آنها کافی نمی‌دانند و از نیاز به تکنولوژی‌های انسانی (نهادهای اجتماعی و ...) برای کنترل بیرونی یاد می‌کنند. شاید از دلایل عدم همراهی نویسندگان با این توصیه، دشواری تحقق آن، و به خصوص نبود سنجه‌ای برای ارزیابی عینی تحقق آن باشد. به هر روی نویسندگان توصیه می‌کنند که این نهادها باید به شیوه دموکراتیک کنترل شوند تا به بهانه‌های موهوم، ابزار قدرت برای سانسور و محدود کردن آزادی‌های مدنی نشوند و در مجموع شرایط بهتری را برای هدف غایی انسانی فراهم سازند. در این مسیر نویسندگان بر مبنای عقلانیت نقاد، مهندسی تدریجی متکی بر هدف اخلاقی را پیشنهاد می‌کنند.

عنوان فصل چهارم کتاب «فقه به مثابه تکنولوژی؛ استلزامات و تبعات» می‌باشد (ص ۱۰۱-۱۶۰) که پیش از این در قالب مقاله‌ای با عنوان «منزلت فقه از منظر معرفت‌شناسی؛ استلزامات و تبعات» در شماره ۳۶ دوفصلنامه فلسفه تحلیلی (پائیز و زمستان ۱۳۹۸) منتشر گردیده است. به عقیده نویسندگان دیسپلین فقه فربه‌ترین و پرتاثیرترین دانش اسلامی است که البته برخی مانند فارابی و رازی آن را یک صنعت (فن یا تکنولوژی) قلمداد کرده‌اند نه علم. به عقیده نویسندگان با توجه به آنچه در تعریف علم و تکنولوژی در مقدمه و فصل اول بیان گردید، فقه از آنجا که اولاً و اصالتاً با امور عملی سروکار دارد، از مقوله تکنولوژی است؛ زیرا محمول گزاره‌های فقهی احکام پنج‌گانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) است که همگی حکم عملی هستند. به بیان دیگر توصیفات که در احکام شرعی شاهد آن هستیم، توصیفات دربارۀ تجویزها هستند، نه توصیفات در خصوص واقعیت‌های بیرونی. احکام فقهی ناظر به کشف جنبه‌ای از واقعیت نیستند، بلکه اموری عملی هستند که هدف از اجرائشان کسب رضای حضرت حق است و وظیفه فقیه آن است که توضیح دهد کدام حکم بهتر این هدف عملی را محقق می‌کند.

در بخش بعدی این فصل این پرسش مطرح گردیده که «آیا تکنولوژی فقه توانایی به‌روزشدن را دارد؟» در این بخش ابتدا به استناد این که تکنولوژی‌ها به ظرف و زمینه‌ها

حساس هستند و ظرف و زمینه‌ها دائماً در حال تغییرند و ... به این پرسش پاسخ مثبت داده می‌شود. سپس تلاش می‌گردد با طرح اشکالاتی که ممکن است در ذهن خواننده پدید آید و پاسخ به این اشکال‌ها موضع اتخاذ شده تقویت شود.

در ادامه به این نکته اشاره می‌گردد که فقه به منزله یک تکنولوژی، هم‌چون هر تکنولوژی دیگری بر سبک زندگی جوامع دیندار تاثیر می‌گذارد و هر چه سیطره فقه در یک جامعه خاص بیشتر باشد، تاثیر آن در سطوح فردی و اجتماعی بیشتر است. البته وظیفه فقه تحمیل یک نوع سبک زندگی خاص بر افراد نیست؛ بلکه وظیفه فقه آن است که به افراد و جوامع با سبک‌های زندگی مختلف‌شان کمک کند در مسیر «شناخت خداوند» با بازده بهتری گام بردارند.

بحث دیگری که در این فصل مطرح گردیده نقد پذیری احکام فقهی است. در این بخش اشاره گردیده که حصول یقین معرفت‌شناختی در فقه نه ممکن است و نه مطلوب و باید از خلط یقین معرفت‌شناختی و روان‌شناختی نیز پرهیز کرد و احکام فقهی را ظنی و خطاپذیر دانست. به عقیده نویسندگان نقدپذیری فقه هم می‌تواند از حیث کارآمدی احکام آن سنجیده شود، هم از طریق رویکرد نقادانه علوم انسانی به تکنولوژی‌ها. این موضوع زمینه را برای بحث کنترل و پایش تکنولوژی بسیار تاثیرگذار فقه در جوامع اسلامی فراهم می‌آورد. تکنولوژی اخلاق (نه فلسفه اخلاق که از سنخ معرفت است) هر چند از حیث در اختیار داشتن قدرت با توانایی فقه قابل قیاس نیست، اما به نوبه خود و به‌خصوص از حیث در اختیار داشتن توانایی منتشر و با قوت تاثیر تدریجی، واجد قدرت قابل ملاحظه‌ای در کنترل فقه است. اما نویسندگان به تبع پوپر در بحث سیاست و حکمرانی بر این باورند که اخلاق و خصوصیات مثبت فردی فقیه برای کنترل قدرت نهفته در فقه کفایت نمی‌کند، و لذا باید از نظارت‌های نهادی (مانند حقوق بشر، نظم دموکراتیک و ...) در کنترل فقه بهره برد.

در بخش پایانی این فصل نیز مانند فصل دوم، علیرضا منصوری با طرح پرسش‌هایی زمینه را برای علی‌پایا فراهم آورده تا به شرح و بسط بیشتر دیدگاه طرح شده در این فصل بپردازد.

پس از انجام بحث‌های مفصل در فصول ۲-۴ نویسندگان در فصل پنجم (۱۶۰-۱۶۸) به ارائه «توصیه‌های سیاست‌گذارانه» اقدام می‌کنند. البته آنها تصریح می‌کنند که از طرح بنیادی فلسفی نباید انتظار توصیه‌های سیاست‌گذارانه داشت، اما این تحلیل فلسفی می‌تواند

نقش نقادانه برای سیاستگذاری‌ها (که در زمره تکنولوژی‌ها هستند) داشته باشد و از طریق همین نقادی‌ها و اصلاحات ناظر به آن می‌توان به سمت وضعیت بهینه حرکت کرد. برای مثال آنها به اسناد بالادستی مانند نقشه جامع علمی کشور اشاره کرده و معتقدند در آن‌ها به تمایز علم و تکنولوژی توجهی نشده است و از جمله توجه نشده است که تکنولوژی‌ها، به خصوص تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی بر خلاف قوانین جهان‌شمول علمی، به ظرف و زمینه زمانی، مکانی و اجتماعی به شدت وابسته هستند. به عقیده نویسندگان، الگوی ایرانی اسلامی توسعه نه تنها ممکن، بلکه مطلوب و ضروری است و کوشش در بسط و تکمیل و اصلاح آن یک وظیفه به شمار می‌رود. اما در عین حال نویسندگان بر این باورند این تصور که بر مبنای فلسفه اسلامی می‌توان تکنولوژی انسانی اجتماعی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را پدید آورد، تصویری نادرست از رابطه علم و تکنولوژی است. فلسفه‌ها (از جمله فلسفه اسلامی) ناظر به کشف حقیقت هستند، اما راهبرد یا تکنولوژی مشخصی را پیشنهاد نمی‌کنند؛ بلکه می‌توانند در نقد و ارزیابی تکنولوژی‌ها کمک‌کار باشند. در بحث الگوی اسلامی ایرانی توسعه، اولین پرسشی که باید پاسخ داد این است که نظام نیازمندی‌های جامعه اسلامی ایران چیست که الگوی اسلامی ایرانی توسعه می‌خواهد آن نظام نیازها را برآورده سازد؟

نویسندگان همچنین با ذکر نمونه‌هایی بیان می‌کنند که قبل از اجرایی کردن طرح‌های تکنولوژیک، باید با مدل‌های ریاضی و آزمایش‌های فکری راه‌حل حدسی را آزمود و به نقد گذاشت و در مرحله اجرایی، کارها را به صورت تدریجی بسط داد و در هر مرحله، بررسی مجدد و نقادانه انجام و فرایندهای پیشنهادی اصلاح و بهینه‌سازی شود. همچنین برای کنترل تکنولوژی‌ها علاوه بر توجه به عوامل کنترل درونی (مانند اخلاق، تقوی و ایمان) باید از عوامل کنترل بیرونی مانند نهادهای دموکراتیک و نقد در عرصه عمومی بهره گرفت.

## ۵. اهمیت و جایگاه اثر و تناسب آن با دروس دانشگاهی

### ۱.۵ به لحاظ موضوع

همان گونه که در مقدمه اشاره شد مطالعه علوم انسانی و تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی از جهات مختلف (برای مثال تاریخی، جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی و فلسفی) یکی از

موضوعات جذاب علمی است. این موضوع به خصوص برای کشور در حال توسعه‌ای مانند ایران که در عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی با مشکلاتی روبروست، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. این کتاب می‌تواند باب گفت‌وگو، بحث و تبادل نظر در این موضوع را در جامعه علمی ایران باز کند و زمینه را برای گسترش و تعمیق ادبیات این بحث در کشور فراهم سازد، به این امید که نتایج آن بتواند در عرصه عمل به کار آید.

### ۲.۵ به لحاظ رویکرد فلسفی و روش‌شناختی

این کتاب می‌تواند به عنوان الگو و نمونه‌ای از کاریست رویکرد عقلانیت نقاد در تحلیل مسایل علمی، تکنولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور، در عرصه آموزش و پژوهش به کار آید.

### ۳.۵ به لحاظ نویسندگان

نویسندگان این اثر از چهره‌های شناخته شده در عرصه فلسفه علم کشور هستند، به‌خصوص علی پایا که برای بسیاری از فعالان این حوزه علمی در کشور، نقش استادی مستقیم یا باواسطه داشته و دارند. فعالیت‌های علمی پایا در عرصه بین‌المللی نیز ایشان را در زمره چهره‌های برجسته فلسفی در عرصه عقلانیت نقاد قرار داده است.

### ۴.۵ به لحاظ متن درسی

هر چند درسی که مستقیماً با عنوان این کتاب ارتباط داشته باشد، در برنامه درسی رشته‌های مختلف دانشگاهی دیده نمی‌شود، اما این کتاب می‌تواند پس از انجام اصلاحاتی که به برخی از آنها در همین مقاله اشاره می‌گردد، به عنوان یک کتاب کمک‌درسی، در درس متعددی از جمله فلسفه علوم انسانی، فلسفه تکنولوژی (در رشته فلسفه علم و فناوری و مطالعات علم و فناوری) و فلسفه فقه (در رشته فقه و حقوق) استفاده شود.

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۳۹۷

## ۵.۵ به لحاظ کاربردهای دیگر کتاب

همان‌طور که نویسندگان اشاره کرده‌اند، این کتاب و تحلیل فلسفی علوم انسانی و تکنولوژی‌های مختلف سخت و نرم مستقیماً سیاست یا برنامه علمی و فناورانه عرضه نمی‌کند و مبتنی بر آن هم نمی‌شود تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی پدید آورد؛ اما بی‌شک این کتاب می‌تواند الگویی برای تحلیل، نقد و ارزیابی علوم انسانی و تکنولوژی و رابطه آن‌ها با هم و همچنین تحلیل، نقد و ارزیابی عملکرد مراکز، نهادها و سازمان‌های سیاست‌گذار، برنامه‌ریز و اجرایی در عرصه‌های مختلف آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی ارائه کند.

## ۶. ارزیابی صوری اثر

### ۱.۶ طرح جلد

طراح جلد جناب فرزاد جلیلیان هستند که قالب کلی جلد‌های کتب طرح اعتلا را طراحی نموده‌اند. تفاوت طرح‌های کتب این مجموعه در رنگ جلد آنهاست. طرح جلد با بهره‌گیری از نقوش اسلیمی (که با علوم انسانی مناسبت دارد) و رنگ زرشکی (که با اقتدار اجتماعی تکنولوژی نسبت دارد) طرح ساده و قابل قبولی است.

### ۲.۶ صفحه آرایی

صفحه‌آرایی، انتخاب نوع و اندازه قلم عناوین فصول و بخش‌ها و متن نیز کتاب قابل قبول است.

### ۳.۶ تناسب حجمی فصول

یکی از ویژگی‌های پسندیده یک کتاب، بخش‌بندی مناسب و رعایت تناسب حجمی فصول آن می‌باشد که در این کتاب این ویژگی مشاهده نمی‌شود. تعداد صفحات فصول کتاب بدین شرح است: فصل اول (۱۰ صفحه)، فصل دوم (۴۴ صفحه)، فصل سوم (۳۷ صفحه)، فصل چهارم (۵۹ صفحه) و فصل پنجم (۹ صفحه).

#### ۴.۶ مقدمه به عنوان یک فصل از کتاب

هرچند در پایان‌نامه‌ها فصل اول به بیان مقدمه و کلیات اختصاص دارد، اما در کتاب مرسوم نیست مقدمه به عنوان یک فصل معرفی شود.

#### ۵.۶ شروع بدون مقدمه فصول

شایسته بود هر کدام از فصول با تیتیر مقدمه آغاز می‌شد و ذیل آن مسأله و اهداف موردبحث در آن فصل و همچنین مراحل که خواننده قرار است در آن فصل شاهد باشد مطرح می‌گردید. همچنین در فصل چهارم اولین تیتیر آن بدون هیچ توضیحی پس از عنوان فصل آمده است.

#### ۶.۶ واژگان نیازمند توضیح

به تناسب مخاطبی که نویسندگان در ذهن دارند، شایسته است برخی از اصطلاحات کم‌تر شناخته شده در پاورقی توضیح داده می‌شود. برای نمونه: فرانکشتاینی (ص ۴۷) یا بقای بلو پرینت (ص ۵۱) و ..

#### ۷.۶ ویرایش

اشکالات ویرایشی و تایپی محدودی در کتاب به خصوص در فصل اول و دوم مشاهده می‌گردد که شایسته است در چاپ‌های بعدی برطرف گردد. برای نمونه: رابطه علمی مانند فلسفه با تکنولوژی‌های انسانی ... رابطه‌ای تولیدی و منطقی ندارند (ص ۱۶).

علمی که فلسفه نیز در شمار آنان است با نیازهای معرفتی پاسخ می‌گویند (ص ۱۶).

تکنولوژی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در زمره تکنولوژی‌اند که ... (ص ۱۶).

علوم انسانی به ماهیت و علم و از جمله فلسفه ... (ص ۱۶).

پروژه‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها ... (ص ۱۷).

... نشان می‌دهد که واضعان برساخت‌گرایانی مانند لاتور ... (ص ۲۴).

... و در صغرای آن، کهن یا برخی از نتایج ... (ص ۲۳).

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۳۹۹

... امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری ممکن نیست (ص ۳۹).  
ارزیابی خودِ علوم انسانی و نظریه‌های آن‌ها به سادگی در علوم طبیعی نیست (ص ۴۴).  
... تعیین مصداق مربوط است به مقلد (ص ۱۰۸).

## ۷. ارزیابی محتوایی اثر

همان‌گونه که در مقدمه آمد، آگاهی هر چه بیشتر از علم، علوم انسانی، تکنولوژی‌های سخت و به خصوص تکنولوژی‌های نرم/انسانی/اجتماعی و ارتباط آن‌ها با هم می‌تواند ما را در فرایند هدایت و کنترل آنها یاری کند و کتاب «علوم انسانی به مثابه تکنولوژی» از این جهت که به این موضوع مهم پرداخته و با انجام مطالعات موردی، به افزایش درک مخاطب از این موضوع مدد رسانده، کتاب در خور تحسینی است. با وجود این، این اثر به‌عنوان یک برساخته بشری که در عرصه عمومی ارائه شده، می‌تواند در معرض نقد عمومی قرار گیرد، تا با اصلاح آن در ویرایش‌های بعدی، بتواند در تحقق اهداف علمی و عملی خود موفق‌تر ظاهر گردد و این نیست، جز همان تبعیت از الگوی عقلانیت نقاد که نویسندگان کتاب در جای جای کتاب از آن یاد کرده‌اند. بر این اساس در ادامه ملاحظات انتقادی چندی در ارتباط با فصول مختلف کتاب بیان می‌گردد.

لازم به ذکر است از آنجا که رویکرد فلسفی نویسندگان در این کتاب مبتنی بر عقلانیت نقاد پوپری است و این رویکرد از جهات مختلف، در منابع متعدد داخلی و خارجی و توسط فیلسوفان تحلیلی و قاره‌ای نقد شده است، در این مقاله با توجه به محدودیت فضا به نقدهای وارد بر عقلانیت نقاد اشاره‌ای نمی‌گردد.

### ۱.۷ ابهام در معنای وجوه دوگانهٔ علوم انسانی

هر چند نویسندگان از فصل اول (مقدمه) کتاب دربارهٔ وجوه/شئون/ابعاد دو گانه علوم انسانی/اجتماعی سخن گفته‌اند؛ اما در فصل دوم کتاب ذیل تیتر «دو وجه علمی و تکنولوژیک علوم انسانی» بیشترین توضیح را دربارهٔ این مفهوم ارائه کرده‌اند. به عقیدهٔ آن‌ها «علوم انسانی و اجتماعی بر خلاف علوم فیزیکی و زیستی دارای دو وجه‌اند: وجه علمی و وجه تکنولوژیک و این دو وجه از یکدیگر متمایزند و نباید باهم خلط شوند.» علوم به نیازهای معرفتی پاسخ می‌گویند و شأن واقع‌نمایی دارند و معیار ارزیابی آنها، مطابقت با

واقع است. در مقابل تکنولوژی‌ها برای رفع نیازهای غیر معرفتی آدمیان یا برای تسهیل فرایند تکاپوی معرفتی ساخته می‌شوند و معیار ارزیابی تکنولوژی‌ها، کارآمدی آن‌ها در ارضاء این دو دسته از نیازهاست. با پذیرش این معنا درباره علم و تکنولوژی، این پرسش مهم مطرح می‌گردد که معنای وجود دوگانه علوم انسانی چیست؟ نویسندگان با ذکر مثالی می‌کوشند معنای وجود دوگانه علوم انسانی را روشن کنند:

برای نمونه روان‌شناسی تکاملی ویژگی‌های شخصیتی و شناختی را از زاویه تکاملی تبیین می‌کند. این تبیین‌ها در کنار تبیین‌های ژنتیک رفتاری که توضیح می‌دهد ژن‌ها و محیط چگونه تعامل می‌کنند به تبیین سازگاری‌های رفتاری انسانی از منظر تکاملی می‌پردازند؛ نظریه‌های ارایه شده در روان‌شناسی شناختی رابطه مسائل شناختی و فعالیت‌های ذهنی، مانند ادراک، قصد، استدلال‌ورزی، حل مسئله، حافظه و آموختن و زبان و ... را با فرایندهای مغزی تبیین می‌کنند. روان‌شناسی رشد در صدد تبیین این مسئله است که مردم چگونه درک می‌کنند، می‌فهمند و عمل می‌کنند و چگونه این فرایندها با افزایش سن تغییر می‌کند. اما وقتی یافته‌های این تحقیقات که در قالب نظریه‌های رشد یا شخصیت و ... ارایه و الهام‌بخش تکنیک‌های درمانی یا روش و فرایندهایی برای ایجاد فشار روانی، یا تغییر رفتار یا شکنجه‌های روانی شود، دیگر در زمره علم نیست، بلکه به دلیل اینکه با هدف تغییر یا دستکاری واقعیت صورت می‌پذیرد در شمار تکنولوژی‌های انسانی محسوب می‌شود.

به عبارت خلاصه: فرضیه‌ای درباره علل/دلایل کنش انسانی ارائه می‌شود و پس از تأیید این فرضیه از آن برای تغییر کنش‌های ناهنجار استفاده می‌شود و این دو رویداد در دانشی رخ می‌دهد که از آن با عنوان رشته (discipline) روان‌شناسی (برای نمونه) یاد می‌شود. به عبارت دیگر در رشته روان‌شناسی هم علم داریم (مجموعه‌ای از فرضیه‌های تأیید شده ناظر به علل/دلایل کنش انسانی که از آن با عنوان روان‌شناسی یاد می‌شود) و هم تکنولوژی (مجموعه‌ای از تکنیک‌های حفظ سلامت یا درمان بیماری‌های شناختی، عاطفی، رفتاری که از آن با عنوان روان‌درمانی یاد می‌گردد).

حال رشته دیگری را در نظر بگیریم که در آن هم فرضیه‌هایی درباره علل پدیده‌ای طبیعی مطرح و برای تأیید و رد آن‌ها تلاش می‌شود (جنبه علمی آن رشته) و هم مبتنی بر فرضیه‌های تأیید شده، می‌کوشند واقعیت طبیعی را تغییر دهند تا نیازهای غیرمعرفتی آدمیان



آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۴۰۱

برطرف گردد و مجموعه این دو رویدار در دانشی با نام رشته فیزیک (شامل دو بخش نظری و کاربردی) شناخته می‌شود.

چه تفاوتی بین این دو رشته (روانشناسی به عنوان علمی انسانی و فیزیک به عنوان علمی طبیعی) وجود دارد؟ چرا یکی (علوم انسانی) را باید دارای وجوه دوگانه (علمی و تکنولوژیک) دانست و دیگری (فیزیک) را نه؟

ایضاح این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در این کتاب تأکید شده علوم انسانی و اجتماعی بر خلاف علوم طبیعی و زیستی دو وجهی (علمی و تکنولوژیک) هستند، اما همان‌گونه که نشان داده شد ظاهراً علوم طبیعی و زیستی نیز همانند علوم انسانی و اجتماعی الهام بخش تکنولوژی‌ها هستند. از سوی دیگر در فصل چهارم تلاش می‌شود نشان داده شود که فقه صرفاً تکنولوژی است و هیچ وجه علمی برای آن پذیرفته نمی‌شود. در این زمینه در بندهای بعدی توضیح داده خواهد شد.

## ۲.۷ معناداری و امکان علم تکنولوژیک

نویسندگان کتاب «علوم انسانی به مثابه تکنولوژی» بر ضرورت تفکیک علم از تکنولوژی و جلوگیری از خلط این دو تأکید دارند و می‌کشند در حوزه علوم انسانی نیز این دو وجه را از هم تفکیک کنند. آنها همچنین مفهوم «علم کاربردی» را به لحاظ معرفت‌شناختی نادرست می‌دانند و علوم کاربردی را در زمره تکنولوژی‌ها قرار می‌دهند. آن‌ها هم‌چنین بر این باورند که در رویکرد هایدگری علم مدرن پروای شناخت ندارد، بلکه سودای غلبه‌بر همه چیز، وجه غالب آن است (ص ۲۹). به عبارت دیگر در نگاه نویسندگان کتاب، در رویکرد هایدگری، اصولاً علم مدرن اصولاً در صدد کشف واقع نیست، پس علم تکنولوژیک در رویکرد هایدگری بی‌معنا و در نتیجه غیر ممکن است؛ زیرا علم یعنی کشف واقع و تکنولوژی یعنی سلطه بر طبیعت.

اما آیا واقعا علم تکنولوژیک در هر نگاهی غیر ممکن است؟ به نظر می‌رسد در برخی رویکردها بتوان از علم تکنولوژیک به صورت معناداری سخن گفت. هابرماس در کتاب *دانش و علایق انسانی* معتقد است علاقه به کنترل، زمینه ساز علوم پوزیتیویستی می‌شود. به عبارت دیگر یک نیاز غیر معرفتی وجود دارد (کنترل پدیده‌های طبیعی، زیستی، انسانی و اجتماعی) که این علاقه در عرصه علم‌ورزی به دنبال نوع خاصی از شناخت واقعیت‌های یاد شده می‌رود که کنترل آنها را برای وی ممکن گرداند و

این نیست جز شناخت روابط علی معلولی یا به عبارت دیگر شناخت قوانین حاکم بر پدیده‌های طبیعی، زیستی، انسانی و اجتماعی، بهره‌گیری از مفاهیم کمیت پذیر، بیان این روابط و قوانین به زبان ریاضی. طبیعی است در این نوع علم‌ورزی تلاش می‌شود که واقعیت آن‌گونه که هست شناخته شود، اما رویکرد حاکم بر این علم‌ورزی به گونه‌ای است که تنها ابعادی از واقعیت را آن‌گونه که هست، در اختیار او قرار می‌دهد. البته ظرفیت‌های علی واقعیت، به کسانی که در این چارچوب علم‌ورزی می‌کنند، اجازه نمی‌دهد هر گونه فرضیه‌ای برای شناخت واقعیت عرضه کنند و فرضیه پردازی‌های آن‌ها با توجه به ظرفیت‌های علی واقعیت سنجیده می‌شود.

محصول این نوع علم‌ورزی، از آنجا که یک نیاز غیر معرفتی (نیاز به کنترل) را پاسخ می‌دهد، یک تکنولوژی است و از آنجا که می‌کوشد به شناخت بعدی از ابعاد بی‌نهایت واقعیت (نه شناخت تمامی ابعاد آن که شناخت خدایی است) دست یابد، یک علم است. در نتیجه در این رویکرد می‌توان به شکل معناداری از «علم تکنولوژیک» یاد کرد.

به نظر می‌رسد در نگاه میرباقری به علم نیز می‌توان از علم تکنولوژیک به شکل معناداری صحبت کرد. در نگاه میرباقری آدمیان دارای نظام نیازهای متفاوتی هستند و این نظام نیازهای متفاوت آنها را به شناخت‌های متفاوت از واقعیت هدایت می‌کند. برای رفع این نظام نیازها تکنولوژی‌های متفاوتی ساخته می‌شود. هر کدام از این دو دسته تکنولوژی‌ها پس از به کارگیری، نظام نیازهای موجود را در راستای نیاز محوری تقویت می‌کند. به تبع این دو نظام نیازهای تقویت شده حول دو محور متفاوت، علم و تکنولوژی در دو مسیر متفاوت توسعه می‌یابند. خروجی این نظام نیازها در دراز مدت نظام‌های علمی متفاوتی که هر کدام از آنها بعدی از ابعاد واقعیت را به تصویر می‌کشند و نظام‌های تکنولوژیک متفاوتی که هر کدام از آنها نظام نیازهای خاصی را ارضاء می‌کنند خواهد بود (موحد ابطحی و دنیوی، ۱۳۹۱).

بر این اساس به نظر نمی‌رسد مفهوم علم کاربردی یا علم تکنولوژیک اصولاً مفهومی پارادوکسیکال باشد، بلکه بستگی دارد به دستگاه فکری و تلقی آن از علم و تکنولوژی و مطابق برخی از دیدگاه‌ها می‌شود علم تکنولوژیک را معنادار و ممکن و حتی تحقق یافته دانست، و با این حال: «واقعا پروای شناخت واقع داشت.»؛ «به نظریه صدق تطابقی به عنوان یک ایده تنظیم‌گر معتقد بود.»؛ و نیز باور داشت که کارآمدی محصولات

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۴۰۳

تکنولوژیک ناشی از به‌کارگیری دانسته یا نادانسته ظرفیت‌های موجود در واقعیت و قوانین حاکم بر نحوه عمل آن‌ها است.

### ۳.۷ عدم تقارن نقش سلبی/ایجابی علم و تکنولوژی!

با تحلیل محتوای فصل دوم کتاب می‌توان حدس زد که نویسندگان این کتاب عمدتاً بر نقش سلبی و نقادانه علم نسبت به تکنولوژی تأکید دارند. برای نمونه در این فصل از این دست عبارات زیاد دیده می‌شود:

علوم انسانی می‌توانند نقشی نقادانه و سلبی در رابطه با تکنولوژی‌ها داشته باشند (ص ۳۸).

با کمک علوم طبیعی می‌توان فهمید که امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری وجود ندارد (ص ۳۹).

علوم طبیعی می‌توانند محدودیت‌ها یا مرزهایی را در طبیعت مشخص کنند که فرا روی از آن‌ها ممکن نیست (ص ۳۹).

تیتیر ص ۳۹: اهمیت نقش نقادانه وجه علمی علوم انسانی برای تکنولوژی‌ها شناخت محدودیت‌ها و ظرفیت‌های واقعیت می‌تواند بی‌حاصل بودن برخی فعالیت‌ها را نشان دهد (ص ۳۹).

برخی گزاره‌های حاکی از واقعیت ... می‌تواند تجویزهای مربوطه را زیر سؤال ببرد (ص ۴۰).

کشف این نیازها به ما کمک می‌کند که بتوانیم نسبت به تبعات پیش‌بینی‌نشده تکنولوژی‌ها رویکردی نقادانه داشته باشیم (ص ۴۱).

علوم انسانی نقش نقادانه در قبال تکنولوژی‌ها، خصوصاً تکنولوژی‌های انسانی دارند (ص ۴۶).

و ...

البته نویسندگان در چند جا نیز از نقش الهام بخش علوم برای تکنولوژی نیز صحبت به میان آورده‌اند. برای نمونه:

علوم انسانی، همانند همه دیگر حوزه‌های علوم، می‌تواند الهام‌بخش تکنولوژی‌های جدید باشند، به این معنی که با آشکار ساختن ظرفیت‌های تازه‌ای در واقعیت، می‌توانند

ما را به صرافت انواع نیازهای تازه که از آن‌ها بی‌اطلاع بودیم بیندازند. آنها به عنوان مثال از نقش الهام بخش کشف "روان ناخود آگاه" در تکنیک‌های جاسوسی و ... یاد کرده‌اند (ص ۴۶) و در جایی دیگر از نقش الهام‌بخش نظریه‌های روانشناسی در تکنیک‌های روان‌درمانی صحبت به میان آورده‌اند.

این در حالی است که در هر یک از عبارات فوق که ناظر به نقش سلبی علم بر تکنولوژی مطرح شده، می‌توانست عبارتی هم به صورت ایجابی مطرح گردد. برای مثال: در کنار عبارت با کمک علوم طبیعی می‌توان فهمید که امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری وجود ندارد (ص ۳۹)، می‌شد این عبارت را هم آورد که: «با کمک علوم طبیعی هم‌چنین می‌توان فهمید که امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری وجود دارد (ص ۳۹). اگر نظریه نسبیّت به ما می‌گوید که امکان فیزیکی دستیابی به سرعتی فوق سرعت نور وجود ندارد، اما همین نظریه به ما می‌گوید امکان دستیابی به سرعت‌های کمتر از سرعت نور هست و البته لوازم آن را هم به ما نشان می‌دهد و برای مثال می‌گوید مطابق رابطه  $E=mc^2$  برای رسیدن به سرعت‌های بالاتر، انرژی بسیار بیشتری مورد نیاز است. لذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا نویسندگان آگاهانه بیشتر به نقش سلبی علم نسبت به تکنولوژی اشاره کرده‌اند؟ آیا در عالم واقع علوم برای تکنولوژی‌ها بیشتر در نقش سلبی و نقادانه ظاهر شده‌اند؟ و کدام تحقیقی بر این امر تأکید داشته است؟ یا اقتضائاتی در رویکرد عقلانیت نقاد وجود دارد که باید بر این نقش سلبی و نقادانه بیشتر تأکید گردد؟ و به نقش ایجابی نوآوری‌های علمی بر نوآوری‌های فناورانه کمتر توجه گردد؟ به هر روی انتظار می‌رود در ویرایش‌های بعدی کتاب به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داده شود.

#### ۴.۷ کارآمدی کنترل مدنی تکنولوژی اطلاعات

نویسندگان در فصل سوم کتاب به بحث «نیپیلیسم و تکنولوژی اطلاعات» می‌پردازند. این فصل بیش از آن که به عنوان کلی کتاب «علوم انسانی به مثابه تکنولوژی» مربوط باشد به فصل دوم کتاب «رابطه علوم انسانی و تکنولوژی» مربوط می‌شود. نویسندگان در این فصل به اقتضاء رویکرد عقلانیت نقاد که در مقدمه به اختصار آن را معرفی کرده‌اند، تحقیق خود را با طرح پرسش‌هایی آغاز می‌کنند؟ چرا گسترش تکنولوژی اطلاعات زمینه را برای شکل‌گیری و گسترش نیپیلیسم فراهم ساخته است؟ برای مقابله با تبعات نامطلوب گسترش تکنولوژی اطلاعات چه باید کرد؟ آنها سپس با استفاده از دیدگاه‌های کی‌یرکگارد

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۴۰۵

و در ایفوس می‌کوشند به این دو مسأله پاسخ دهند. سپس ایده کنترل درونی (یا به تعبیر دینی توصیه به تقوا) را برای کنترل تبعات نامطلوب تکنولوژی اطلاعات و از جمله نیهیلیسم کافی ندانسته و در کنار آن از ضرورت کنترل مدنی تکنولوژی اطلاعات، یعنی نقد همگانی تکنولوژی‌ها (از جمله تکنولوژی اطلاعات) در یک بستر دموکراتیک یاد کرده‌اند و با این کار به خوبی شیوه کاربست رویکرد عقلانیت نقاد را در مواجهه با یک مسأله نشان داده‌اند.

اما شایسته بود پس از ارائه راه حل جدید مواجهه با آثار تکنولوژی اطلاعات (کنترل بیرونی در فضایی دموکراتیک) با توجه به دستاوردهای شاخه‌های مختلف علوم انسانی، این راه حل نیز نقد می‌گردید و برای مثال به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شد که جوامع به ظاهر دموکراتیک و آزادی مانند آمریکا و فرانسه و ... که جمع زیادی از فیلسوفان و مصلحان اجتماعی در این کشورها در نقد تکنولوژی می‌نویسند و سخن می‌گویند، در مبارزه با پوچ‌گرایی به عنوان معضل گسترش تکنولوژی اطلاعات چه میزان توفیق داشته‌اند؟ و اگر توفیق آن‌ها اندک بوده (که به ظاهر چنین است و آمار خودکشی‌ها و بیماری‌های روانی آن را حمایت می‌کند) چه تبیینی برای آن می‌توان ارائه کرد؟ و چه اصلاحی را در راه‌کار پیشنهادی (کنترل مدنی در فضایی دموکراتیک) باید به عمل آورد؟

## ۵.۷ فقه به‌عنوان علمی انسانی، با وجوه دوگانهٔ علمی و تکنولوژیک

نویسندگان در فصل چهارم کتاب عنوان می‌کنند که فقه تکنولوژی است و نه علم و دیدگاه خود را نیز نزد برخی از متقدمین از محققان مسلمان مانند فارابی و غزالی مسبق به‌سابقه می‌دانند (ص ۱۰۲). پایا این بحث را در چند اثر دیگر خود از جمله در مقاله «فقیه به‌مثابهٔ یک مهندس: یک ارزیابی نقادانه از جایگاه معرفت شناسانهٔ فقه» (۱۳۹۴) و فصل سوم از کتاب «از راه و رسم منزل‌ها: مقالاتی در باب و از منظر علوم انسانی» (۱۳۹۶) مطرح کرده و به استناد آراء فارابی در کتاب *احصاء العلوم* و غزالی در کتاب *احیای علوم دین* کوشیده تکنولوژی دانستن فقه را به این دو دانشمند مسلمان نسبت دهد. در این مجال اندک فرصت آن نیست که به بررسی این انتساب پرداخته شود؛ و این مهم باید در مقاله‌ای جداگانه انجام گیرد. از سوی دیگر نویسندگان کتاب «علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی» نیز در این فصل مبنای خود را برای تکنولوژی دانستن فقه، آراء این دو

دانشمند مسلمان قرار نداده‌اند. بر این اساس در این بخش تنها مبنای نویسندگان برای تکنولوژی صرف دانستن فقه (تعریف تکنولوژی و تلقی از فقه) بررسی می‌شود.

نویسندگان در بخشهای مختلف کتاب عنوان کرده‌اند که: علوم مختلف به نیازهای معرفتی پاسخ می‌گویند و شأن واقع‌نمایی دارند و معیار ارزیابی آنها، مطابقت با واقع است. در مقابل تکنولوژی‌ها برای رفع نیازهای غیر معرفتی آدمیان یا برای تسهیل فرایند تکاپوی معرفتی ساخته می‌شوند و معیار ارزیابی تکنولوژی‌ها، کارآمدی آنها در ارضاء این دو دسته از نیازهاست. از سوی دیگر نویسندگان، به خصوص پایا، اصرار دارند که فقه را تنها ناظر به رفع نیازهای پدیدآورندگان و کاربران معرفی کنند. نتیجه این دو مقدمه آن است که فقه صرفاً تکنولوژی است و شأن علمی ندارد.

در این بخش نویسندگان می‌کوشند با طرح اشکالاتی که به دیدگاه «فقه به مثابه تکنولوژی صرف» وارد شده؛ و پاسخ به آنها از دیدگاه خود دفاع کنند. یکی از بهترین اشکالاتی که به دیدگاه «فقه به مثابه تکنولوژی صرف» مطرح شده این است که هدف فقیه صرفاً ارائه راه حل عملی نیست، بلکه هدف انتساب یک برداشت یا فهم از متون دینی (آیات و روایات) به شارع (خداوند و معصوم) است (ص ۱۰۳). به عبارت دیگر، فقها فهمی از متون دینی را صحیح قلمداد می‌کنند که مطابق قواعد روش‌شناختی فهم متن، بتوانند آن را به اراده شارع (به عنوان یک واقعیت که در متون دینی متجلی گشته است) منسوب نمایند و در این فرایند بحث صدق تطابقی (البته با قبول خطاپذیر بودن معرفت بشری و در این جا فهم فقیه) مطرح است و لذا فقه دارای وجه علمی هم می‌باشد. شایان ذکر است بسیاری از اصولیین برای نمونه خراسانی (...ج ۱، ص ۶۵ و ۶۷)، خمینی (۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۷۶) و ... معتقدند که اراده شارع مقدمه یا مقومه حکم است.

پاسخی که در همین صفحه به این ایده مطرح می‌گردد آن است که «هیچ فقهی در هیچ دوره‌ای چنین نکرده است». این در حالی است که اگر شیوه بحث در فقه را در مراحل آموزشی سطح و به خصوص خارج حوزه علمیه در نظر گیریم، متوجه خواهیم شد که دقیقاً تلاش فقها بر این است که با روش‌های موجود پی ببرند که «اراده شارع از بیان یک مطلب (آیه یا روایت) چه بوده است؟»

همچنین به عقیده نویسندگان احکام فقهی توصیفی در خصوص واقعیت‌های بیرونی (ص ۱۰۴) یا ناظر به کشف جنبه‌ای از واقعیت نیستند (ص ۱۰۵) و در نتیجه نمی‌توان فقه را واجد شأن علمی دانست. این در حالی است که بر اساس آنچه در مقدمات علم اصول

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۴۰۷

به عنوان مبنایی کلامی (البته خطاپذیر) برای فقه مطرح می‌شود، در پس بیانات شارع، اراده او به عنوان یک امر واقعی قرار دارد و هدف فقیه آن است که با بررسی روشمند منابع دینی به اراده شارع (به عنوان یک واقعیت) دست یابد.

با توجه به آنچه در بحث از «معنای وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیکی علوم انسانی» مطرح گردید و مستند به مثال نویسندگان کتاب درباره وجه علمی رشته روان‌شناسی (که به شناخت علل/دلایل کنش‌های انسانی می‌پردازد؛ که با عنوان روان‌شناسی از آن یاد می‌شود) و وجه تکنولوژیکی آن (که تکنیک‌هایی را برای حفظ سلامت و درمان بیمارهای روانی پیشنهاد می‌کند و به کار می‌گیرد؛ که با عنوان روان‌درمانی از آن یاد می‌شود) می‌توان گفت فقه نیز به عنوان یک نظام دانشی در حوزه علوم انسانی دارای وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیکی است. در وجه علمی فقه، تلاش فقیه بر آن است که با استفاده از روش‌ها و متون معتبر به اراده شارع پی‌ببرد (در این جا فقیه فتوا نمی‌دهد) و در وجه تکنولوژیکی فقه می‌کوشد برای مثال با در نظر گرفتن موقعیت بیرونی فرد و جامعه و مناسبات بین‌المللی فتوا یا حکمی صادر کند تا مناسبات فردی یا اجتماعی را هدایت نماید.

این دیدگاه درباره فقه (فقه به مثابه علم انسانی با دو وجه علمی و فناورانه) از یک سو با علم‌شناسی غالب در حوزه علمیه که بر جنبه علمی فقه تأکید دارد هم‌سوست، و از سوی دیگر نه تنها به لحاظ نظری با تعاریف و مبانی اتخاذ شده نویسندگان درباره علم و تکنولوژی هماهنگی بیشتری دارد، بلکه تمام نتایجی که نویسندگان می‌خواهند از ایده «فقه به مثابه تکنولوژی صرف» اخذ کنند، از ایده «فقه به مثابه علمی انسانی با وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیکی» قابل اتخاذ است. برای نمونه:

**۱. توانایی به روز شدن فقه:** نویسندگان در صفحات ۱۱۳-۱۲۰ درباره به روز شدن «فقه به مثابه تکنولوژی صرف» و لوازم و دلالت آن بحث کرده‌اند. حال اگر «فقه را به مثابه علمی انسانی با وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیکی» بدانیم، علاوه بر مطالبی که نویسندگان در این بخش بیان کرده‌اند می‌توان توضیح داد که چگونه تحول در علوم دیگر (آنچه واقعا علم است) و روش‌های تفسیر و فهم متن (به عنوان تکنولوژی) می‌تواند در به روز شدن فقه ایفای نقش کند. علی‌پور و حسنی در کتاب «پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)» اشاره می‌کنند که یک فقیه برای تفقه باید یکسری مبادی تصوری و تصدیقی را در اختیار داشته باشد. برای نمونه: ۱. آشنایی با ادبیات عرب، ۲. آشنایی با علم منطق، ۳. آشنایی با علم اصول، ۴. آشنایی با علم رجال، ۵. آشنایی با علم فهرست، ۶. شناخت قرآن و سنت

(اقوال، افعال و تقریرات معصومان)، ۷. آشنایی با استنباط‌های مجتهدان نزدیک به زمان صدور نصوص دینی، ۸. آگاهی از برخی علوم همگن با علم اصول، مانند سماتیک، هرمنوتیک، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، ۹. آشنایی با مبانی معرفت‌شناختی، وجودشناختی، فلسفی و کلامی اجتهاد و... (علیپور و حسنی، ۱۳۸۹، ص ۶۲-۶۴). مصطفی ملکیان نیز در مقاله «پیش فرضهای بازسازی اسلامی علوم انسانی» اشاره میکنند که برای فهم به روز و دقیق‌تر متون دینی باید در کنار علم الرجال، علم الحدیث، علم التفسیر، علم شرح الحدیث، مباحث الفاظ علم اصول فقه که امروزه در میان حوزویان رواج دارد، از روش‌شناسی علوم تاریخی، زبان‌شناسی منطقی و طبیعی، معناشناسی یا علم‌الدلاله و مجموعه علمی که به آن نقد ادبی می‌گویند نیز استفاده شود (ملکیان، ۱۳۸۷) که در این فهرست برخی علم هستند و برخی ابزار (و به تعبیر منصوری و پایا تکنولوژی).

**۲. نقد پذیری احکام فقهی:** نویسندگان در صفحات ۱۲۶-۱۳۲ از نقد پذیری «فقه به‌مثابه تکنولوژی صرف» سخن می‌گویند؛ این در حالی است که در ایده «فقه به‌مثابه علمی انسانی با وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیک» علاوه بر توضیحات نویسندگان در این بخش، می‌توان با استفاده از علوم و روش‌شناسی‌های جدید که در بالا به برخی از گونه‌های آن اشاره شد، به نقد فهم فقها از متون دینی (آیات و روایات) پرداخت و انتساب فهم فقها به مراد شارع را نقد کرد؛ همان کاری که امروزه فقهایی که فقه را علم (و نه صنعت و تکنولوژی) می‌دانند انجام می‌دهند. به عبارت دیگر قایل شدن به وجه علمی برای فقه، نه تنها آن را از نقدپذیری دور نمی‌دارد، بلکه به پژوهشگران اجازه می‌دهد فقه را نه تنها از آن جهت که تکنولوژی است، بلکه از آن جهت که علم هم است، نقادی کنند.

## **۸. پیشنهادهایی برای تکمیل مباحث کتاب**

همان گونه که اشاره شد در کتاب «علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی» درباره معنای علم و تکنولوژی و رابطه این دو، وجه/شأن/ابعاد دوگانه علوم انسانی و به خصوص رابطه علوم انسانی و تکنولوژی‌ها (در فصل دوم)، نقش علوم انسانی در کنترل تکنولوژی اطلاعات (در فصل سوم)، لوازم و دلالت‌های فقه به عنوان یک تکنولوژی صرف (در فصل چهارم) و یک‌سری نتایج سیاستگذارانه در ارتباط با تحلیلی که در این کتاب از علم، علوم انسانی و تکنولوژی‌های سخت (مهندسی) و نرم (انسانی و اجتماعی) ارائه گردید (فصل پنجم) بحث گردیده است.



آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۴۰۹

از آن‌جا که بخش عمده‌ای از محتوای کتاب، مقالاتی است که نویسندگان در راستای طرح اعتلای علوم انسانی تدوین کرده‌اند، در مواردی احساس می‌گردد ساختار کتاب حاضر با ساختار مورد انتظار از یک کتاب فاصله دارد که انتظار می‌رود در ویرایش بعدی این مشکل برطرف گردد. از سوی دیگر برای این که مخاطب چنین کتابی بتواند فهم بهتری از بحث داشته باشد و با کاربردهای آن در مقام عمل بیشتر آشنا شود، شایسته است در ویرایش‌های بعدی این کتاب، از منظر عقلانیت نقاد چند مورد از تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی، به خصوص تکنولوژی‌های مربوط به علوم انسانی راه، در چارچوب اهداف این کتاب بررسی و نقد کنند. مواردی همچون:

پیش نویس سندهای مربوط به تحول علوم انسانی که یکی توسط ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور و دیگری توسط کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین گردیده است.

سند دانشگاه اسلامی، مصوبه جلسه ۷۳۵ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مصوبه جلسه ۱۳۱ مورخ ۱۳۹۶/۱/۱۹ شورای عالی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

حتی از آنجا که دغدغه برخی از طرفداران علوم انسانی دینی و بومی، ناظر به وجه تکنولوژیک علوم انسانی است؛ شایسته است این دغدغه از منظر عقلانیت نقاد بررسی شود و لوازم تحقق این ایده (که از منظر دکتر پایا ممکن و مطلوب است) معرفی گردد. این گروه از طرفداران علم دینی بر این باورند که دستورالعمل‌های مبتنی بر علوم انسانی غربی نتوانسته است مشکلات فردی و اجتماعی جامعه اسلامی ایرانی ما را حل کند.

## ۹. نتیجه‌گیری

کتاب «علوم انسانی به مثابه تکنولوژی» به موضوع بسیار ارزشمندی (ایضاح معنای علم، علوم انسانی، تکنولوژی‌های نرم و سخت، رابطه آنها با هم پرداخته و با ذکر مطالعات موردی این مفاهیم و لوازم و دلالت‌های آن را روشن ساخته است. هر چند در حال حاضر هیچ درس مصوبی برای این کتاب وجود ندارد، اما این کتاب می‌تواند به عنوان منبعی کمک درسی در درس‌هایی همچون فلسفه علم، فلسفه تکنولوژی و فلسفه فقه به کار گرفته شود. برای تبدیل این کتاب به یک کتاب درسی یا کمک درسی لازم است:

۱. بازنگری مجددی در فصل بندی کتاب و حجم اختصاص داده شده به هر فصل انجام گیرد، برای مثال مقدمه به عنوان فصل اول نیاید. یا فصل آخر در ارتباط با به دلالت‌های سیاست‌گذارانه بحث کتاب تفصیل بیشتری بیابد.
۲. فصول دیگری در تحلیل علوم انسانی و تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی از منظر عقلانیت نقاد به کتاب اضافه گردد.
۳. ابتدای هر فصل با مقدمه‌ای شامل اهداف فصل و انتظاراتی که خواننده باید از مطالعه آن داشته باشد بیاید و در آخر هر فصل نیز منابع و پرسش‌هایی برای مطالعه و تحقیق بیش‌تر افزوده شود.
۴. پرسش و پاسخ‌های انتهای برخی از فصول یا به داخل متن منقل گردد، یا به عنوان منابع و پرسش‌هایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر مطرح شود (بدون ارائه پاسخ).
۵. به تناسب مخاطب کتاب، برخی از اصطلاحات که ممکن است برای خواننده مبهم باشد، توضیح داده شود.
۶. اشکالات و ایرایشی کتاب که به نمونه‌هایی از آن اشاره گردید برطرف شود.
۷. هم‌چنین یکی از اصلی‌ترین ادعاهای این کتاب، «فقه به مثابه تکنولوژی صرف است» که با توجه به ملاحظاتی که در مقاله به آن اشاره شد، شایسته است در ویرایش بعدی این موضوع با دقت بیشتری مطرح گردد. فقه به مثابه علمی انسانی با دو شأن علمی و فناورانه با نگاه کلی نویسندگان همراهی بیشتری دارد. با مراجعه به کتب اصولی می‌توان شواهد بسیاری ارائه کرد که در فقه تلاش می‌شود اراده مولا و شارع کشف گردد. رشته فقه به مثابه یک علم و فناوری، ظرفیت مضاعفی برای نقد برای آن فراهم می‌سازد. هر چند تفتن به ابعاد فناورانه فقه (که نویسندگان به آن اشاره داشته‌اند) ظرفیتی است که می‌تواند تفتن‌هایی را برای حوزویان به دنبال داشته باشد.

## کتاب‌نامه

- پایا، علی (۱۳۹۱)، «تکنولوژی دینی، چیستی و امکان تحقق»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۸، ش ۴ (۷۳)
- پایا، علی (۱۳۹۵)، «چگونه می‌توان کارآیی علوم انسانی را افزایش داد؟ بحثی در امکان‌پذیری و راهکارهای عملی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۲، ش ۱ (۸۶)

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سید محمد تقی موحد ابطحی) ۴۱۱

پایا، علی و رضا کلانتری نژاد (۱۳۸۹)، «ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاستگذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناورانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد، سیاست علم و فناوری»، ش ۴ (۸)

پایا، علی (۱۳۹۸)، «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی: یک مقایسه از منظر عقلانیت نقاد»، جامعه‌شناسی ایران، س ۲۰، ش ۲.

پایا، علی. (۱۳۹۴)، «فقیه به‌مثابهٔ یک مهندس: یک ارزیابی نقادانه از جایگاه معرفت‌شناسانهٔ فقه»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۹ (۶۳)، ۱۷۳-۱۹۸.

حسینی، سید حمیدرضا و همکاران (۱۳۸۷)، علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹)، کفایه الاصول، ج ۱، قم: موسسه آل‌البیت (ع) لاجیاء التراث.

خمنینی، سید روح‌الله (۱۳۶۷) تهذیب الاصول، تحقیق جعفر سبحانی، ج ۳، قم: چاپ قدس.

محمدی، علیرضا و علی پایا (۱۳۹۸)، «شبهات‌ها و تفاوت‌های مکتب عقلانیت انتقادی پوپری و رئالیسم انتقادی باسکار در مفهوم علیت»، ذهن، ش ۸۰.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷)، «پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی»، در مجموعه مقالات علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، ص ۱۷۱-۲۰۰.

منصوری، علیرضا و علی پایا (۱۴۰۰)، علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منصوری، علیرضا و مصطفی شعبانی (۱۳۹۹)، «ارزیابی رویکرد ریچار رورتی به معرفت‌شناسی براساس آموزه‌های عقلانیت نقاد»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، س ۲۲، ش ۴ (۸۶)

منصوری، علیرضا (۱۳۹۶)، «نقد رویکرد هوسرلی به معرفت از دیدگاه عقلانیت نقاد»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۳، ش ۹۱.

منصوری، علیرضا (۱۳۹۷)، «ارزش اخلاقی صدق؛ بازسازی کانت از منظر عقلانیت نقاد، تاملات فلسفی»، س ۸، ش ۲۱.

موحد ابطحی، سید محمد تقی و محسن دنیوی (۱۳۹۱)، «تکنولوژی و فرهنگ، بررسی تطبیقی دیدگاه پایا و میرباقری»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۳.

یزدانی، هما و علی پایا (۱۳۹۹)، «تأثیر گناه بر معرفت علمی؛ بررسی موردی دیدگاه استفان مورونی از منظر عقلانیت نقاد»، فلسفه علم، س ۱۰، ش ۲ (۲۰)